



دوره ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۱۱۳ تا ۱۳۵ (مقاله پژوهشی)

مقابله با بی تفاوتی اجتماعی در سیاست کیفری ایران

ناصر رضوانی جویباری

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

مسعود حیدری*

استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

علی یوسف‌زاده

استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۲۴)

چکیده

نظم اجتماعی از عناصر مهم در تکامل و تداوم حیات جامعه است که حفظ آن در گروهی وحدت، همدلی و همیاری همه اعضای جامعه قرار دارد. بی تفاوتی نسبت به امور اجتماعی یکی از آسیب‌های بزرگ جامعه امروزی بوده که از دیدگاه جامعه‌شناسان، نوعی بیماری اجتماعی است. بی تفاوتی موجب جریحه‌دارگردیدن احساسات عمومی و نقض ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی می‌گردد؛ ضمن اینکه مجرمان و ناقضان قانون هم، به جهت بی تفاوتی اعضای جامعه در اعلام و گزارش وقوع جرائم به مقامات ذیصلاح، به راحتی از تعقیب و مجازات می‌گریزند. آثار و تبعات منفی و شیوع روزافزون بی تفاوتی، ضرورت مداخله و توجه ویژه قانون‌گذار را می‌طلبد. برای مقابله با بی تفاوتی راه‌های مختلفی وجود دارد که علاوه بر آموزش و فرهنگ‌سازی و ایجاد بستر مناسب برای مقابله با آن، یکی از ابزارهای مقابله با پدیده مذکور، توسل به حقوق کیفری است. به این منظور، قانون‌گذار کیفری برخی از مصادیق بی تفاوتی از جمله خودداری از کمک به مصدومین، خودداری از گزارش‌دهی جرائم مهم و خودداری از جلوگیری از وقوع آن‌ها را جرم‌انگاری و برای آن مجازات تعیین نموده است. با بررسی سیاست کیفری ایران مبرهن گردید اگرچه قانون‌گذار در زمان تدوین قوانین کیفری در مواردی به صورت پراکنده و ناقص به موضوع بی تفاوتی اجتماعی توجه نموده است، اما این امر جدای از پراکندگی، با نواقص و کاستی‌هایی همراه بوده که در جهت مبارزه مطلوب با پدیده مذکور ضرورت دارد قانون‌گذار اصلاحاتی را در قانون کیفری انجام دهد و ضمن رفع ایرادات، تمامی موارد مهم بی تفاوتی اجتماعی از جمله خودداری از ادای شهادت برای نجات انسان بی‌گناه را به‌طور کامل در یک فصل جرم‌انگاری نموده و مجازات مناسب آن را به‌طور دقیق تعیین نماید.

واژگان کلیدی

بی تفاوتی اجتماعی، سیاست کیفری، جرم‌انگاری، گزارش‌دهی، نظم اجتماعی.

مقدمه

بی‌تفاوتی اجتماعی^۱ یکی از آسیب‌ها و آفت‌های جدی در روابط اجتماعی است. این آسیب گاهی ریشه در نوع تربیت و نگرش خانوادگی دارد که نیازمند آموزش و بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی است و گاهی هم نیازمند برخورد قضایی در سایه قانون صریح، جامع و مفید است. اهمیت بی‌تفاوتی تا بدان جاست که برخی از صاحب‌نظران، از آن به‌عنوان قاتل خاموش بشریت یاد نموده و آن را علت اصلی از بین رفتن ارزش‌ها و تخریب پایه و اساس خانواده می‌دانند که می‌تواند منجر به سقوط جامعه و حتی بشریت گردد (Chinama, 2014: 10). در سال‌های اخیر به‌کرات شاهد صحنه‌هایی از نزاع خیابانی، زورگیری، مزاحمت نوامیس، تصادفات و حوادث ناگوار منتهی به صدمات شدید بدنی یا وقوع جرائم مهم دیگر هستیم که در جریان این اتفاقات، رهگذران و ناظران به‌جای کمک‌رسانی یا اقدام در جهت جلوگیری از وقوع جرم یا کاهش آثار منفی آن در صورت وقوع یا گزارش‌دهی آن به مقامات صالح، با بی‌تفاوتی از کنار آن عبور می‌نمایند یا اقدام به فیلم‌برداری آن با تلفن همراه خود نموده و بدون احساس هرگونه مسئولیتی آن را در شبکه‌های اجتماعی مختلف به اشتراک می‌گذارند.^۲ این‌گونه رفتارها برای جامعه ایران، یک زنگ خطر بزرگ محسوب می‌شود؛ زیرا تمدن ایرانی بر پایه اخلاق‌مداری، نوع‌دوستی و احساس مسئولیت در قبال جامعه و حفظ نظم بنا شده است. قطعاً بی‌تفاوتی و عدم مشارکت اجتماعی نسبت به چنین اموری، منتهی به زوال و عدم شکوفایی جامعه می‌گردد. بی‌تفاوتی اجتماعی به معنای عزلت‌گزینی، بی‌علاقگی و عدم مشارکت افراد در اشکال متعارف اجتماعی است (نبوی و نواح، ۱۳۹۳: ۱۳۸). برخی از جامعه‌شناسان در تعریف بی‌تفاوتی گفته‌اند: «بی‌تفاوتی اجتماعی به وضعیتی گفته می‌شود که طی آن افراد در جامعه نسبت به هم‌نوعان، اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و شرایط موجود و آینده دچار بی‌اعتنائی و بی‌علاقگی می‌شوند» (محسنی تبریزی و صدقاتی‌فرد، ۱۳۹۰: ۸).

بی‌تفاوتی ریشه در کاهش سرمایه اجتماعی^۳ دارد. سرمایه اجتماعی عبارت است از ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی که می‌توانند حس همکاری و اطمینان را در میان افراد یک جامعه پدید آورند

1. Social Apathy

۲. برای نمونه می‌توان به جنایت واقع در میدان کاج تهران اشاره نمود که در آن فردی با استفاده از چاقو، شخص دیگر را به شدت مجروح ساخت. این امر در حضور مردم و دو مأمور پلیس صورت گرفت و آن‌ها صرفاً نظاره‌گر بودند و هیچ‌گونه اقدامی به عمل نیاوردند. همچنین می‌توان از رها نمودن دو بیمار توسط کارکنان بیمارستان امام خمینی تهران به جهت نداشتن هزینه درمان که با دستور رئیس بیمارستان و بی‌تفاوتی سایر پرسنل و کارکنان بیمارستان همراه بود، نام برد (دسترس‌ی در: Isna.ir/09679-8910&Jahannews.com/16362، آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۴).

3. Social Capital

و با مؤلفه‌هایی همچون اعتماد اجتماعی، اخلاقیات، آگاهی عمومی، مشارکت و انسجام اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارها، دین و ایدئولوژی و امنیت سنجیده می‌شود (رهبر و حیدری، ۱۳۹۰: ۲۲۰).

صاحب‌نظران علوم اجتماعی علل و عوامل شکل‌گیری بی‌تفاوتی را در سه عامل روان‌شناختی، اجتماعی-اقتصادی و سیاسی بررسی نمودند؛ به‌گونه‌ای که از فقدان احساس کارایی و اثرگذاری، فقدان احساس اعتماد، احساس بی‌قدرتی و پراکنش مسئولیت جمعی^۱ به‌عنوان عوامل روان‌شناختی (Latan & Darly, 1969: 244-265)، از قشربندی اجتماعی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی، فقر و بیکاری به‌عنوان عوامل اجتماعی-اقتصادی (میرزاپوری، ۱۳۹۵: ۱۵۵) و از بی‌هنجاری سیاسی و سوءاستفادهٔ حاکمان و دولتمردان از قدرت به‌عنوان عوامل سیاسی یاد نمودند که در شکل‌گیری بی‌تفاوتی مؤثرند (Gamson, 1976: 33-35). هرچند دولت مکلف است اقدامات لازم را برای کاهش نابرابری و فاصله طبقاتی، ایجاد امکانات و فرصت‌های برابر و تمهید خدمات رفاهی جامعه و به‌عبارتی تأمین نیازهای بنیادین انسان در جهت حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و برای جلوگیری از طردشدگی و انزوای اجتماعی به عمل آورد (عارفی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۵؛ قماش و عارفی، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۸) و به نظر می‌رسد خود دولت در مواردی در بروز بی‌تفاوتی اجتماعی میان برخی از اعضای جامعه مقصر باشد. مع‌الوصف در کیفرشناسی نوین، عذرهای جامعه‌شناختی، اقتصادی، خانوادگی، تربیتی و غیره برای توجیه جرم‌کنار گذاشته می‌شود و افراد مسئول رفتار مجرمانهٔ خود هستند و باید هزینهٔ آن را بپردازند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۸: ۷۴۲ به نقل از عارفی و دیگران، پیشین: ۱۰۰). به‌علاوه، ضرورت حفظ نظم عمومی و دفاع از ارزش‌های مهم اجتماعی، تعقیب کیفری و مجازات همهٔ افراد بی‌تفاوت را توجیه می‌نماید. البته قاضی دادگاه می‌تواند در راستای اصل فردی‌کردن مجازات‌ها با در نظر گرفتن تمامی شرایط و موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، روحی و روانی فرد بی‌تفاوت اقدام به صدور حکم عادلانه و منصفانه نماید.

برخلاف علوم اجتماعی در حقوق کیفری، تعریفی از بی‌تفاوتی توسط حقوق‌دانان و صاحب‌نظران علوم جنایی ارائه نگردید و تنها برخی حقوق‌دانان به ذکر ویژگی‌های آن بسنده نمودند. به‌گونه‌ای که فقدان هیجانات و تمایلات نوع‌دوستانه، احساس مشترک و همدلی و به‌عبارتی، سردی نسبت به هم‌نوع را از ویژگی‌های آن به شمار آوردند (نجفی ابرنآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۷: ۴۱).

به نظر می‌رسد می‌توان بی‌تفاوتی را از منظر حقوق کیفری این‌گونه تعریف نمود: بی‌تفاوتی عبارت است از خودداری عمدی از اقدام لازم قانونی که در نتیجهٔ عدم توجه به برخی ارزش‌های

۱. پراکنش مسئولیت جمعی به این معناست که افراد حاضر در صحنهٔ وقوع حادثه، هریک به امید اینکه دیگری اقدام به کمک به فرد مصدوم یا در معرض خطر می‌نماید، خود از اقدام لازم خودداری می‌ورزند.

اجتماعی نقض شده که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، محقق می‌گردد. به عبارتی، در حقوق کیفری از جرم‌انگاری رفتارهای ناشی از بی‌تفاوتی بحث می‌شود. با توجه به اهمیت موضوع، بررسی سیاست کیفری ایران در قبال آن لازم و ضروری است. سیاست کیفری مجموعه‌ای از تدابیر و شیوه‌های سرکوبگرانه و سزادهنده‌ای است که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد (لازرز، ۱۳۹۲: ۱۱؛ حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳). از مصادیق جرم‌انگاری شده بی‌تفاوتی در حقوق کیفری ایران می‌توان به خودداری از کمک به مصدومین و نجات افراد در معرض خطر، خودداری از جلوگیری از وقوع جرائم و یا خودداری از گزارش‌دهی آن‌ها به مقامات ذی‌صلاح نام برد. هرچند قانون‌گذار با جرم‌انگاری مصادیق مهم و عمده بی‌تفاوتی در قوانین جزایی به‌طور پراکنده سعی در مبارزه با این پدیده اجتماعی و جلوگیری از گسترش روزافزون آن داشته است، ولی این امر جدای از پراکندگی بسیار، بدون دقت و توجه کافی به همه موارد مهم بی‌تفاوتی^۱ و نیز همراه با کاستی‌ها و ایراداتی بوده است که در این مقاله پس از بیان مبانی جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی به نقد و بررسی اجمالی آن در قوانین کیفری ماهوی و شکلی، پرداخته می‌شود.

۱. مبانی جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی

جرم‌انگاری فرایندی است که به‌موجب آن، دولت رفتاری را ممنوع یا انجام آن را ضروری می‌سازد و در قبال نقض آن به واکنش‌های کیفری و در رأس آن‌ها به مجازات متوسل می‌شود که شدیدترین مداخله در قلمروی آزادی‌های شخصی محسوب می‌شود (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۳۰؛ نجفی ابرنآبادی و هاشمی‌بیگی، پیشین: ۹۰). به‌عبارتی دیگر، جرم‌انگاری تصمیم مرجع صلاحیت‌دار برای ممنوعیت یا الزام بر انجام یا عدم انجام رفتاری همراه با ضمانت‌اجرای کیفری است. منطقی‌اً این تصمیم از یک سو، زیر تأثیر فضای فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژی جامعه و از سوی دیگر، زیر تأثیر مصلحت‌سنجی و نوع نگرش حاکمیت هر جامعه به انسان است که گونه متفاوتی از حقوق و تکالیف را برای شهروندان تبیین می‌نماید (قماش، ۱۳۹۳: ۸۲؛ قماش و عارفی، پیشین: ۸۹). البته اتخاذ تصمیم در مورد جرم‌انگاری، نیاز به مراجعه به واقعیات اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی هر جامعه خاص دارد (کلارکسون، ۱۳۹۱: ۱۱۷). به‌عبارتی، جرم‌انگاری رفتار همواره بر اساس پاره‌ای از مبانی صورت می‌گیرد و قانون‌گذار با در نظر گرفتن این مبانی است که تشخیص می‌دهد رفتاری جرم تلقی گردد.

۱. در قوانین بسیاری از کشورها در برخی از جرائم مهم، شاهدان وقوع جرم ملزم به ادای شهادت بوده و برای خودداری‌کنندگان از این امر، مجازات پیش‌بینی گردیده، ولی در قوانین کیفری ایران ضمانت‌اجرائی برای خودداری از ادای شهادت جهت نجات انسان بی‌گناه پیش‌بینی نشده است (نوبهار، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۴).

در حوزه ضرورت یا عدم ضرورت برخورد کیفری با بی‌تفاوتی اجتماعی، موافقان و مخالفان هریک به دلایلی استناد می‌کنند و هریک از آن‌ها بر اثبات دیدگاه خود تأکید دارند که به‌طور اجمالی به این دو دیدگاه و دلایل هریک پرداخته می‌شود:

۱-۱. دیدگاه مبتنی بر عدم جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی

مخالفت با جرم‌انگاری بی‌تفاوتی مبتنی بر دلایل نظری و عملی است که مهم‌ترین آن‌ها، عدم مداخله در آزادی‌های فردی و اشکالات عملی آن بوده که در این قسمت به‌طور خلاصه بیان می‌گردد.

۱-۱-۱. عدم مداخله در آزادی‌های فردی

از آنجا که جرائم مربوط به بی‌تفاوتی با ترک فعل و خودداری فرد از اقدام لازم و ضروری مقرر در قانون محقق می‌شوند، از این‌رو، مبتنی بر ایجاد یک وظیفه برای انجام فعل نسبت به شهروندان است که جرم‌انگاری آن‌ها برخلاف جرائم فعلی با مشکل بیشتری مواجه است.^۱

مهم‌ترین استدلال در مخالفت با ایجاد یک وظیفه عام برای انجام فعل، مربوط به آزادی‌های فردی و این نکته می‌شود که قانون نباید با مجبورکردن مردم به انجام فعل، به حریم خصوصی و آزادی‌های آن‌ها تجاوز نماید (کلارکسون، ۱۳۹۵: ۸۰). این در حالی است که محدودیت در آزادی‌های شهروندان در جرائم فعلی، کمتر از جرائم ترک فعلی است؛ زیرا اگر به مردم گفته شود از کشتن دیگران اجتناب کنند، آزادی آن‌ها کمتر محدود خواهد شد تا اینکه به آن‌ها بگوییم از وقوع یک مرگ جلوگیری کنند. به‌ویژه آنکه این وظایف ایجابی در زمان و مکانی بر ما تحمیل می‌شود که هیچ‌کس بر آن‌ها نداریم (یزدیان جعفری، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

چنین دیدگاهی متأثر از مکتب فردگرایی در فلسفه حقوق است. در این مکتب به افراد اجتماع، همانند عناصر پراکنده مستقل و بی‌ارتباطی مانند ذرات شن و ماسه از یک تپه شنی نگاه می‌کنند که هرکدام از آن‌ها از دیگری مجزا است و هیچ‌گونه قدر مشترک و عامل ارتباط‌دهنده‌ای فی‌مابین آن‌ها وجود ندارد. به همین دلیل، این مکتب حقوقی در فکر ایجاد ارتباط، حمیت، تعاون و تضمین

۱. رکن مادی بزه بی‌تفاوتی با ترک فعل (خودداری از اقدام) محقق می‌گردد. بنابراین، جرائم فعلی از دامنه شمول آن خارج می‌گردند. تفاوت بی‌تفاوتی با سایر ترک فعل‌ها از جمله ترک انفاق، عدم استماع شکایت، امتناع از انجام وظایف قانونی، امتناع از تحویل طفل و غیره در این است که بی‌تفاوتی اجتماعی، واجد یک حکم کلی و عام برای همه شهروندان است که برای ایجاد هم‌پستگی و انسجام اجتماعی مقرر گردیده؛ در حالی که ترک فعل‌های احصایی به جهت وجود رابطه و علاقه‌های خاصی همانند زوجیت، خانواده، شغل و قرارداد استخدامی جرم‌انگاری شده‌اند و هدف قانون‌گذار از جرم‌انگاری آن‌ها نه ایجاد تکلیف عام، بلکه تکلیف خاص و در جهت حمایت از ارزشی خاص بوده است.

میان افراد اجتماع نیست و در این زمینه، افراد را به همیاری و تعاون تشویق نمی‌کند. به عبارت دیگر، فرد در پوشش این مکتب خواهان خودداری از اذیت و زیان‌رساندن به مردم است، لیکن تمایل ندارد که از آزار و ضررهای آن‌ها جلوگیری کند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۶).

به عبارتی، با جرم‌انگاری موارد مذکور در واقع یک وظیفه اخلاقی به یک وظیفه قانونی تبدیل می‌شود و این امر، علاوه بر افزایش شدید حجم کار مأموران انتظامی و دادگاه‌ها، شائبه دخالت نابجا در آزادی‌های افراد را پدید می‌آورد؛ زیرا بدین وسیله از اشخاص انتظار می‌رود که با فراموش کردن راحتی و آسایش خود، هر جا شخص نیازمند کمکی را یافتند، به یاری او شتافته و در غیر این صورت، نه تنها اخلاقاً سرزنش شوند، بلکه با ضمانت اجرای کیفری هم مواجه گردند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۲۹). به نظر برخی از حقوق‌دانان، چنین قواعد غیرمؤثر و ناکارآمدی، تجاوز بر آزادی‌های شخصی بوده و ممکن است توسط دادستان‌های جاه‌طلب مورد سوءاستفاده قرار گیرد (Hayman, 2005: 655-658).

همچنین، جرم‌انگاری گسترده موارد و مصادیق بی‌تفاوتی اجتماعی، برخلاف اصل حداقل‌بودن حقوق جزا یا استفاده از حقوق جزا به عنوان آخرین وسیله^۱ یا اصل صرفه‌جویی کیفری^۲ است. چراکه هر اقدام ناظر به جرم‌انگاری، نظارت، تعقیب و تحقیق و مجازات اشخاص را در پی داشته که این امر مستلزم تحمیل خسارت و اعمال محدودیت بر اصل آزادی و استقلال عمل شهروندان است. از سوی دیگر، منافع مدنظر از چنین مداخلاتی همواره بسیار دور و احتمالی و گاه هرگز محقق نمی‌شود. فرض اصلی باید ناظر به حداقل مداخله کیفری باشد؛ نه حداکثر آن (غلامی، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۵).

بنابراین، یکی از ایرادهای عمده در خصوص جرائم مربوط به بی‌تفاوتی، دخالت نابجا در آزادی‌های فردی شهروندان است و از این دیدگاه نمی‌توان حقوق و آزادی‌های فردی را در قبال یک وظیفه اخلاقی محدود کرد.

۱-۲-۱. اشکالات عملی

در زمینه مخالفت با جرم‌انگاری موارد مربوط به بی‌تفاوتی، اعتراضات دیگری که مربوط به اشکالات عملی قضیه بوده و ماهیت عمل‌گرایانه‌تری دارند، مزید بر علت هستند. به عنوان مثال، هرگاه یکصد نفر در کنار ساحل ناظر غرق شدن کسی باشند، آیا همه آن یکصد نفر مسئول بوده و تحت تعقیب قرار خواهند گرفت؟ چه مقدار کمک باید داده شود؟ آیا پس از نجات فرد، ناجی باید او را به بیمارستان هم برساند؟ هرگاه تلاش‌های ناجی جهت نجات فرد، وضعیت را وخیم‌تر

1. Criminal Law as The Last Resort
2. Principle of Penal Parsimony

کند، چه خواهد شد؟ اگر بیمارستان از پذیرش بیمار خودداری کند، آیا ناجی موظف است او را به بیمارستان دیگری ببرد؟ آیا از مردم انتظار می‌رود که مثلاً با فروش وسایل اضافی خود به یاری گرسنگانِ فلان منطقهٔ قطحی‌زده بشتابند و در غیر این صورت، همهٔ آن‌ها مجازات شوند؟ (کلارکسون، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

در خصوص دیگر جرائم حوزهٔ بی‌تفاوتی، از جمله عدم گزارش‌دهی جرائم و یا عدم اقدام لازم در جهت جلوگیری از وقوع جرم، ایرادات و اشکالاتی عملی نمود بیشتری می‌یابد. آیا همهٔ افرادی که از وقوع یک جرم مهم مطلع شده‌اند، مکلف به اعلام و گزارش آن هستند؟ با توجه به گسترش رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی که اخبار و اطلاعات در یک لحظه به اطلاع کاربران و مشترکان آن می‌رسد، چنانچه افراد از این طریق از وقوع جرم مهم مطلع شده‌اند، آیا مکلف به اعلام آن به مقامات ذی‌صلاح هستند و در صورت عدم اعلام تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرند؟ به نظر می‌رسد ایراد مربوط به اشکالات عملی قضیه، تا حدودی وارد باشد؛ چراکه با توجه به امکانات محدود دستگاه عدالت کیفری جهت کشف، تعقیب و مجازات مجرمان، عملاً این امر امکان‌پذیر نیست که همهٔ متهمان و مظنونان به بی‌تفاوتی را تحت تعقیب قرار داد.

۲-۱. دیدگاه مبتنی بر جرم‌نگاری بی‌تفاوتی اجتماعی

در پاسخ به این اعتراضات، موافقین جرم‌نگاری استدلال می‌کنند، اگر یک وظیفهٔ عام برای اقدام وجود داشته باشد، محدود به ضابطهٔ «متعارف و معقول‌بودن» خواهد بود. به عبارت دیگر، از اشخاص انتظار کمک در حد متعارف و نیز در حد توان آن‌ها می‌رود و چیزی بیش از آن مورد انتظار نیست (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۳). در منابع فقهی نیز این امر مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «إذا امرتکم بشيء فأتوا منه ما استطعتم؛ زمانی که درباره چیزی به شما دستوری دادند، شما هر مقدار از آن را که می‌توانید، انجام دهید.» ضمن اینکه قواعد فقهی «المیسور لایسقط بالمعسور» و «ما لایدرک کله لایترک کله» نیز گویای این مطلب است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ۶۴۱-۶۴۷).

در خصوص ضرورت جرم‌نگاری موارد مهم بی‌تفاوتی اجتماعی لازم به توضیح است که جرم‌نگاری آن در قانون، علاوه بر گسترش حس برادری و ایجاد احساس هم‌بستگی بیشتر میان اعضای جامعه (پرادل، ۱۳۸۶: ۲۳۸-۲۳۹)، این ارزش نمادین را نیز خواهد داشت که بر اهمیت که باید به ارزش حیات بشری، سلامت جسمانی افراد و حفظ نظم عمومی داده شود، تأکید می‌کند (کلارکسون، پیشین: ۸۱). البته مطالعه بحث‌های فلسفهٔ سیاسی حقوق و تحلیل قوانین کیفری نشان

می‌دهد که به‌طور کلی، قانون‌گذاران می‌توانند با تکیه بر اصول ضرر، پدرسالاری، اخلاق‌گرایی و کمال‌گرایی به جرم‌انگاری بپردازند (قماش، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

لذا، به‌طور کلی می‌توان گفت دلایل موافقین جرم‌انگاری بی‌تفاوتی، ناظر بر اصول و مبانی متعدد ضرر (آسیب)، اخلاق‌گرایی، پدرسالاری قانونی، کمال‌گرایی و مصلحت عمومی و اجتماعی استوار است که در ادامه به‌طور خلاصه بیان می‌گردد.

۱-۲-۱. اصل ضرر (آسیب)^۱

اصل ضرر، مهم‌ترین معیار برای جرم‌انگاری رفتارها و توجیه مداخله کیفری دولت است (محمودی جانکی، ۱۳۹۳: ۸۳). بر اساس این اصل، رفتارهایی باید در حوزه کیفری وارد شوند که به دیگران و جامعه ضرر می‌رسانند (Duff & Green, 2005: 183). دولت در این راستا باید با توسل به کیفر، افراد را از اضرار به دیگران و جامعه بر حذر دارد. به عبارتی، اعمال محدودیت در جایی است که یک ضرر مشخص یا خطر مشخص زیان، متوجه فرد یا جامعه باشد (Mill, 1983: 73) به نقل از محمودی جانکی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). همان طوری که ضرر رساندن مستقیم به فرد یا جامعه مشمول مداخله کیفری و اعمال محدودیت می‌گردد، افرادی که توانایی جلوگیری از ضرر را دارند، ولی اقدامی به عمل نمی‌آورند نیز در برخی موارد می‌توانند مشمول مداخله کیفری قرار گیرند. به عبارتی، خودداری و عدم اقدام جهت نجات فرد مصدوم یا در معرض خطر جانی و یا خودداری از جلوگیری از وقوع جرم مهم از جمله جرائم تروریستی و غیره می‌تواند موجب ضرر جبران‌ناپذیر فرد یا جامعه گردد و از این نظر جامعه و دولت می‌تواند دخالت نموده و با جرم‌انگاری آن جلوی آسیب و ورود ضرر را بگیرد.

۱-۲-۲. اصل اخلاق‌گرایی^۲

وجدان و اخلاق عمومی، همواره جرم را عملی غیراخلاقی و ناپسند می‌داند؛ به‌گونه‌ای که این امر یکی از مبانی عمده جرم‌انگاری است (حدادزاده نیری، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بر این اساس، عملی را باید جرم دانست که مرتکب آن اخلاقاً سزاوار سرزنش باشد. این دیدگاه مبتنی بر این فرض است که سرزنش شخص منوط به قبیح‌دانستن رفتار او است و مرجع تشخیص این قبیح، ممکن است عقل یا عرف یا دین باشد. جایگاه و اهمیت اخلاق در زندگی اجتماعی تا بدان جاست که حتی عمل کردن به قوانین و مقررات اجتماعی نیز بدون پشتوانه اخلاق ممکن نیست (حیدری، ۱۳۹۶: ۱۱۳). بنابراین رفتارهای مغایر با اخلاق عمومی در برخی از موارد باید با مداخله کیفری همراه باشد.

1. The Harm of Principle
2. The Principle of Ethicisim

از این حیث، در برخی نظام‌های اخلاق‌گرا از جمله نظام حقوقی ایران، بر پایه قاعده فقهی «لاتعاونوا علی الاثم و العداوان»^۱ و نیز «التعزیر لکل عمل حرام» و وجوب امر به معروف و نهی از منکر لازم است برخی از مصادیق بی‌تفاوتی اجتماعی که ارزش‌های مهم اخلاقی را نقض می‌کند، با مداخله کیفری همراه باشد که از جمله آن‌ها می‌تواند خودداری از کمک به فرد در معرض خطر جانی، جلوگیری از وقوع جرائم مهم و خطرناک و یا خودداری از ادای شهادت جهت نجات جان انسان بی‌گناه باشد.

البته می‌توان با جرم‌انگاری محدود مصادیق مهم بی‌تفاوتی که آثار زیان‌بار بیشتری برای جامعه دارند، حقوق جزای حداقلی را هم مورد توجه قرار داد و ایراد مطروحه در این خصوص را نیز مرتفع نمود.

۱-۲-۳. اصل پدرسالاری قانونی^۲

از دیگر اصول توجیه‌کننده مداخله کیفری که قائل به محدودیتی فراتر از جلوگیری از ضرر به دیگران است، اصل پدرسالاری قانونی است.

مطابق این اصل، دولت چون پدری مشفق باید در راستای تحقق خیر و سعادت افراد جامعه، در برخی از رفتارها دخالت کرده و مانع آن رفتار شده یا انجام آن را الزامی نماید. بر مبنای اصل پدرسالاری قانونی، همان‌طور که پدر مواظب فرزند خود است و به‌خاطر ضعف‌های جسمی و روانی و نیز وضعیت آسیب‌پذیری که فرزندش دارد، مکلف است از وی نگهداری و مراقبت کند و او را از انتخاب امر ناصحیح باز دارد، حکومت نیز مسئول حفظ سلامت شهروندان بوده و وظیفه مراقبت و محافظت از آن‌ها را بر عهده دارد. لذا، باید آن‌ها را نه تنها در برابر دیگران، بلکه در برابر خودشان نیز مورد حمایت قرار دهد (مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷: ۱۶۱-۱۶۲). الزام به یادگیری، حفظ سلامت و بهداشت، الزام به انجام کار و کسب درآمد، الزام به کمک به دیگری جهت نجات فرد در معرض خطر، جلوگیری از وقوع جرائم مهم یا الزام به گزارش آن، مطابق اصل مذکور قابل توجیه و تعیین ضمانت‌اجرای کیفری است.

۱-۲-۴. اصل کمال‌گرایی^۳

بر اساس اصل مذکور، شهروندان به گذران یک زندگی ارزشمند علاقه‌مند هستند و موجودیت دولت برای کمک به اشخاص برای تعقیب علایقشان و بهره‌مندی از زندگی فضیلت‌مندانه است.

۱. فقها در تفسیر آیه شریفه، «عدوان» را ناظر به فعل و «اثم» را ناظر به ترک فعل دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۸۰).

2. The Principle of Legal Patriarchy

3. The Principle of Perfectionism

لذا، طبیعی به نظر می‌رسد همان گونه که حکومت در خصوص مسائلی چون نظم، امنیت، بهداشت، برقراری عدالت و حمایت از حقوق افراد مردمانش را یاری می‌کند، برای تحقق زندگی مطلوب نیز یاریگر آنان باشد (برهانی و محمدی‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۹۱).

بنابراین، دولت حق دارد افراد را به انجام اعمالی که موجب خیر و صلاح و فضیلتشان می‌شود، اجبار کند. به نظر می‌رسد قانون‌گذار در وضع برخی از قوانین از جمله قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر به این اصل توجه داشته است. نهی از منکر و جلوگیری از وقوع پدیده‌های ناپسند در جامعه می‌تواند شامل اعمال مجرمانه، مقدمات جرم و کج‌روی گردد. از این رو، این امر می‌تواند در خصوص مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی از طریق جلوگیری از وقوع جرائم مهم تأثیری بسیار داشته باشد.

۱-۲-۵. اصل مصلحت عمومی^۱ و اجتماعی

یکی از اهداف حقوق جزا، ترغیب به رفتارهای اجتماعی مقبول است و تحمیل مسئولیت جزایی در چنین مواردی، مردم را تشویق به اقدام خواهد کرد (کلارکسون، ۱۳۹۱: ۷۹). رعایت مصلحت عمومی و جلوگیری از ضرر به اجتماع مقتضی آن است که در جرائم بااهمیت، حمایت کیفری و مداخله دولت آشکار شود (Macpherson, 1962: 180)؛ به گونه‌ای که در برخی از نظام‌های حقوقی پیشرفته از جمله قانون جزای فرانسه، هدف از جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی را گسترش حس برادری و هم‌بستگی اعلام داشته‌اند (پرادل، پیشین: ۳۸).

«بدیهی است در صورتی که جامعه بخواهد هم‌بستگی بیشتری میان افراد پدید آورد و مشوق همکاری و تعاون باشد، می‌تواند آن را در قالب مواد قوانین جزایی، به صورت وظایف معینی پیش‌بینی کند. در این صورت، جامعه به نتایج مثبت همکاری و جلوگیری از بی‌قیدی و عدم توجه افراد نسبت به منافع و خواسته‌های سایر انسان‌ها نائل می‌شود» (صانعی، ۱۳۸۸: ۲۵۸).

طرف‌داران مکتب اجتماعی حقوق معتقدند انسان وقتی می‌تواند دارای حقوق شود که در اجتماع زندگی کند و با هم‌نوع خود روابطی را برقرار نماید. به عبارت دیگر، اساس و بنیان حقوق در اجتماع واقع شده است و افراد ساخته اجتماعی هستند که در آن تربیت می‌شوند. پس حقوق و تکلیف آن‌ها باید از میان همین قواعد اجتماعی استخراج شود. ضمن اینکه تکالیف و وظایف قانونی هر فرد نه تنها او را از اضرار به دیگران منع می‌نماید، بلکه او را مکلف می‌سازد که به یاری و کمک دیگران در مواقع خطر بشتابد (فاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۸). بنابراین، اگر فردی از افراد جامعه به

آن‌ها گردن نهد و از پیروی تکالیف خویش امتناع کند، مجرم محسوب می‌شود و به خاطر آن مستحق تعقیب و مجازات است.

گسترش احساس تعلق و مشارکت اجتماعی افراد، دارای آثار مطلوب برای جامعه بوده و به انسجام اجتماعی می‌انجامد. در این راستا ضرورت دارد با توجه به اهمیت نقش مردم در سیاست‌گذاری‌های قضایی، با دادن آموزش‌های لازم نسبت به بالابردن سطح عمومی افراد جامعه همت گماشت و با استفاده حداکثری جرم‌انگاری بی‌تفاوتی در امور مهم و وضع قوانین حمایتی خاص و استفاده از نظام پاداش و مزایا، افراد بی‌تفاوت را نسبت به انجام امور اجتماعی مهم ترغیب نمود. البته امکانات لازم جهت این امور نیز باید از سوی دولت فراهم گردد.

بنابراین، با توجه به اصول و مبانی پیش‌گفته، جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی در مصادیق مهم بر مبنای مدل جرم‌انگاری پالایش که توسط جاناتان شنشک^۱ در قالب لزوم گذر آن از سه فیلتر مطرح شده است، نیز توجیه می‌شود (Schonsheck, 1994: 64-70). نخست، فیلتر اصول است؛ به این معنا که جرم‌انگاری باید بر پایه اصول باشد. ضرورت جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی بر مبنای اصل ضرر، اصل پدرسالاری قانونی، اصل اخلاق‌گرایی، اصل کمال‌گرایی و اصل مصلحت عمومی و اجتماعی در مطالب فوق بحث گردید و از این نظر قابل توجیه است. دوم، فیلتر پیش فرض‌ها است؛ به این معنا که جرم‌انگاری باید آخرین راه چاره باشد. به عبارتی، باید دید آیا استفاده از نظام‌های کنترل‌کننده غیرکیفری مؤثر است یا نه؟ و تنها در صورت احراز عدم تأثیر آن‌ها، اقدام به جرم‌انگاری گردد. با توجه به اینکه در خصوص بی‌تفاوتی اجتماعی تنها به نقض ارزش‌های بسیار مهم از جمله خودداری از نجات جان انسان یا جلوگیری از وقوع جرائم مهم و خطرناک برای افراد و نه نقض هرگونه ارزش توجه شده و مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرد، عبور از این فیلتر هم مشهود و ملموس است.

سوم، فیلتر کارکردها است؛ به این معنا که منافع جرم‌انگاری در خصوص یک رفتار، باید از مضرات آن بیشتر باشد (جانی‌پور و معروفی، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۵۴). پیامدهای مطلوب جرم‌انگاری بی‌تفاوتی در جرائم مهم که در واقع کمک به هم‌نوع و انسان در معرض خطر جانی و افراد آسیب‌پذیر، اعلام جرائم تروریستی و جلوگیری از آن‌ها، اعلام جرائم اقتصادی مهم منحل نظم عمومی و غیره را شامل می‌شود، موجب انسجام و حفظ ارزش‌های اجتماعی، اخلاق‌گرایی، و کمال‌گرایی در جامعه می‌گردد.^۲

1. Jonathan Schonsheck

۲. هرچند برخی از حقوق‌دانان، مهم‌ترین پیامد نامطلوب چنین جرم‌انگاری‌ای را مداخله حقوق کیفری در آزادی‌های فردی و تحدید بیش از حد آن توسط دولت قلمداد می‌کنند (Groninger, 1999: 353-377).

۲. مصادیق قانونی بی تفاوتی اجتماعی در حقوق کیفری ایران

برای بررسی مصادیق قانونی بی تفاوتی اجتماعی در حقوق موضوعه ایران، بهتر است مصادیق قانونی مقابله با پدیده مذکور در حقوق کیفری ماهوی و شکلی به طور مجزا مورد بررسی قرار گیرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.^۱

۲-۱. مصادیق قانونی مقابله با بی تفاوتی اجتماعی در حقوق کیفری ماهوی

در جهت روشن شدن بهتر سیاست کیفری اتخاذ شده راجع به بی تفاوتی اجتماعی در حقوق کیفری ماهوی و بیان ایرادات و کاستی‌های احتمالی آنها، ضرورت دارد تا موارد آن در حوزه‌های مختلف جرائم علیه اشخاص، جرائم علیه اموال و نیز جرائم علیه امنیت به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. البته بیان کلیه مصادیق و بررسی آنها در این مقاله مقدور نیست، ولی سعی گردید به طور خلاصه و گذرا موارد مهم آن بیان گردد.

۲-۱-۱. بررسی موارد مقابله با بی تفاوتی اجتماعی در جرائم علیه اشخاص

در حقوق جزای ایران می‌توان از ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین، بی تفاوتی منتهی به جنایات موضوع ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی و نیز خودداری از اعلام و گزارش مراتب کودک‌آزاری به مراجع ذیصلاح قانونی به عنوان نمونه‌های بارز جرم‌انگاری شده بی تفاوتی در این حوزه نام برد.

مهم‌ترین مصداق قانونی مبارزه با بی تفاوتی اجتماعی در قوانین کیفری ایران، ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک مصدومین و رفع مخاطرات جانی (مصوب ۱۳۵۴) است. قانون‌گذار در قانون مذکور همانند حقوق جزای فرانسه،^۲ همه آحاد جامعه را مکلف به کمک‌رسانیدن به هم‌نوع خود نموده و آن را نه به عنوان یک وظیفه اخلاقی، بلکه به عنوان یک تکلیف قانونی بیان

۱. البته در برخی از قوانین از جمله قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر نیز می‌توان مبارزه با بی تفاوتی اجتماعی را در دیدگاه قانون‌گذار ملاحظه نمود؛ به گونه‌ای که نهی از منکر و جلوگیری از پدیده‌های ناپسند در جامعه می‌تواند شامل اعمال مجرمانه، مقدمات جرم و کجروی گردد. از این رو، این سازوکار در صورت اجرای صحیح و آموزش لازم در خصوص مقابله با پدیده بی تفاوتی می‌تواند تأثیر بسیاری داشته باشد. چنانچه حتی یکی از نویسندگان آمریکایی به نام مایکل آلن کوک « Micheal Allen cook » پژوهش ژرف و گسترده‌ای را در ابعاد اعتقادی، کلامی، اجتماعی، فقهی و اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر انجام داد که ترجمه کتاب مذکور تحت عنوان شایسته و ناشایسته در اندیشه اسلامی در دسترس است (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۱۳۸؛ کوک، ۱۳۸۴).

۲. در قانون جزای فرانسه، فصلی به جرم‌انگاری موارد بی تفاوتی اجتماعی از جمله خودداری از نجات جان هم‌نوع اختصاص داده شده است (پرادل، پیشین: ۲۶۱-۲۳۷).

داشته است. در شرع مقدس هم قرآن کریم مخاطبان خود را تشویق می‌کند که در مواقع خطر و اضطرار، به‌خصوص خطرات جانی، به کمک هم‌نوع خود بشتابند و نجات جان یک انسان را مساوی نجات همه انسان‌ها دانسته است (عباسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰).

البته خودداری از نجات جان افراد در معرض خطر و کمک به مصدوم با وجود شرایطی جرم تلقی شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: قراردادن شخص یا اشخاصی در معرض خطر جانی، توانایی مرتکب برای انجام و اقدام به نجات، استمداد مصدوم یا وجود ضرورت کمک، عدم دخالت عمدی متهم در ایجاد وضعیت خطرناک و عدم وجود خطر برای خود یا دیگران. از ایرادات ماده واحده مذکور این است که قانون‌گذار با به کار بردن واژه «مشاهده کند» در صدر ماده، حضور فیزیکی فرد را در صحنه برای تحقق جرم لازم و ضروری دانسته است؛ در حالی که با توجه به پیشرفت‌های صورت گرفته در وسایل مخابراتی و گسترش فضای مجازی و اینترنتی، ضرورتی به این امر نبوده است. منطقی آن است هرگونه اطلاع‌یافتنی به شرطی که ابعاد خطر را برای متهم روشن کند، برای تحقق مسئولیت کیفری کافی باشد و از این حیث، اصلاح قانون مطابق شرایط روز جامعه ضروری است. در خصوص مجازات هم برای مرتکب، کیفر حبس تا یک سال یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال مقرر گردید که به نظر می‌رسد نامتناسب و فاقد بازدارندگی لازم بوده و شایسته اصلاح است. ضمن اینکه در خصوص آسیب‌ها و صدمات وارده به فرد ناجی در حین انجام تکلیف قانونی، هیچ‌گونه راهکار قانونی‌ای برای جبران خسارت پیش‌بینی نشده و با امتیازات و مزایایی برای فرد نوع‌دوست و مسئولیت‌پذیر در جهت تشویق در نظر گرفته نشده است.

علاوه بر ماده واحده مذکور، قانون‌گذار در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ترک فعل منتهی به جنایت را با وجود شرایطی جرم‌انگاری نمود. خودداری از انجام و امتناع ممکن است ناشی از بی‌تفاوتی فرد و عدم احساس مشترک به هم‌نوع و فقدان مسئولیت‌پذیری اجتماعی باشد. در هر حال، قانون‌گذار فرد بی‌تفاوت را با وجود شرایطی مسئول جنایت عمدی یا غیرعمدی واقع شده می‌داند که از مهم‌ترین شرایط تحقق مسئولیت کیفری برابر ماده مذکور می‌توان از وجود تعهد به انجام فعل، ضرورت احراز انجام وظیفه خاص قانونی، وجود رابطه سببیت بین خودداری از انجام عمل و جنایت واقع شده، توانایی فرد بر انجام دادن اقدام مورد نیاز و ضرورت تحقق ترک تعهد در حین انجام وظیفه نام برد. به نظر می‌رسد تعیین مجازات قصاص برای فرد بی‌تفاوتی که عمداً اقدامی را صورت نداده و در اثر این رفتار جنایاتی واقع گردیده، بسیار سخت‌گیرانه باشد.

نمونه بعدی دیگر، ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ است. با توجه به اینکه کودکان از اقبال آسیب‌پذیر جامعه بوده که نیازمند حمایت حقوقی و توجه بیشتر قانون‌گذار هستند و در نظر گرفتن این امر که کودک‌آزاری از جمله جرائمی است که رقم سیاه آن بسیار بالا است، از این رو، قانون‌گذار به درستی خودداری از اعلام مراتب کودک‌آزاری به مراجع ذی‌صلاح و کمک‌طلبیدن از آن‌ها یا خودداری از اقدام لازم و متناسب برای جلوگیری از وقوع خطر و یا تشدید نتیجه در صورت عدم دسترسی به مقامات و مراجع ذی‌صلاح را جرم‌انگاری نموده و فرد بی‌تفاوت را در صورت عدم اعلام آن، مستحق تعقیب و مجازات دانسته است.

البته قانون‌گذار با اصلاح ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ اقدام به رفع ایرادات سابق از جمله عدم تکلیف همه افراد جامعه به گزارش‌دهی و نیز کم‌بودن میزان مجازات افراد بی‌تفاوت نموده است؛ به‌گونه‌ای که در قانون جدید اولاً، همه آحاد جامعه را در صورت مطلع‌شدن یا مشاهده‌نمودن کودک‌آزاری مکلف به اعلام و گزارش‌دهی به مقامات و مراجع صلاحیت‌دار یا اقدام فوری و متناسب برای جلوگیری از وقوع خطر و یا تشدید نتیجه نموده است و ثانیاً، فرد بی‌تفاوت را به اختیار قاضی، مستحق یکی از مجازات‌های درجه ۶ قانون مجازات اسلامی دانسته است که ممکن است تا ۲ سال حبس را در پی داشته باشد.

به‌علاوه، در تبصره ماده مذکور هم به‌درستی اقدام به تشدید مجازات افرادی که برحسب وظیفه شغلی، مکلف به گزارش‌دهی یا کمک بوده‌اند، نموده است. به نظر می‌رسد تشدید مجازات صورت‌گرفته به‌طور صحیح باشد؛ زیرا شدت و قطعیت مجازات‌ها از نظر دانشمندانی چون بکاربا،^۱ بنتام^۲ و منتسکیو^۳ به‌عنوان یکی از راه‌کارهای مناسب در برخورد با جرائم مورد توجه قرار گرفته است. هرچند امروزه در خصوص اینکه شدت و قطعیت مجازات‌ها می‌تواند اثر بازدارندگی فردی و اجتماعی داشته باشد یا خیر، میان حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد، ولی به نظر برخی از صاحب‌نظران حقوق کیفری، چنین رویکردی در قبال جرائمی با رقم سیاه بزهکاری مؤثر است (Pogarsky, 2002: 435). از سوی دیگر، به‌کارگرفتن چنین سیاستی توسط قانون‌گذار، به معنی پذیرش تشدید مجازات بدون هیچ حد و مرزی نیست، بلکه در جهت اصلاح و درمان بزهکار و در پرتوی اندیشه‌های فایده‌گرایانه است. بنابراین، اصل تناسب جرم و مجازات همواره باید لحاظ گردد. چنانچه تشدید در نوع کیفر، میزان آن و نیز کیفیات تشدیدکننده مجازات مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد، می‌تواند به‌عنوان یک عامل بازدارنده فردی و اجتماعی در مقابله با جرائم به کار گرفته شود (Mendes, 2004: 59-74). بدیهی است قاضی دادگاه کیفری در جهت اصل

1. Beccaria
2. Bentham
3. Montesquieu

فردی کردن مجازات‌ها می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی از موارد تخفیف و تبدیل مجازات‌ها، تعلیق و تعویق اجرای مجازات یا مجازات‌های جایگزین حبس استفاده نماید.

۲-۱-۲. مصادیق قانونی مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی در جرائم علیه اموال و مالکیت

مصادیقی از بی‌تفاوتی در این حوزه هم مورد جرم‌انگاری قرار گرفته که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از عدم گزارش بزه‌های خاص از سوی مسئولین (ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات)، عدم اعلام جرم به مقام ذی‌صلاح یا عدم اقدام لازم جهت جلوگیری از وقوع جرم مطابق تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور و عدم گزارش‌دهی جرائم خاص توسط مسئولان و افراد مرتبط مطابق مواد ۱۳ و ۱۴ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۹ نام برد. با توجه به موارد قانونی مذکور مصداق بی‌تفاوتی در این حوزه، عدم گزارش وقوع جرم است. به نظر برخی از حقوق‌دانان، کشف جرم علی‌الاصول وظیفه مأمورین، ضابطین و دستگاه قضایی است؛ نه مردم و صرف سکوت را در مورد جرمی که دیگری انجام داده است یا می‌خواهد انجام دهد، نباید جرم محسوب کرد (Robinson, 1984: 103-104). به نظر می‌رسد در جهت مشارکت آحاد مردم برای تحقق عدالت کیفری و گسترش احساس مسئولیت جمعی این امر لازم و ضروری است. البته در حقوق کیفری ایران همه شهروندان مکلف به اعلام مراتب وقوع جرم به مقامات ذی‌صلاح نیستند و تنها مقامات مسئول مصرحه در قانون به اعلام و گزارش جرائم خاص، آن هم تنها نسبت به جرائم ارتكابی در حوزه مأموریتشان مکلف گردیدند. این در حالی است که تکلیف همگان به گزارش‌دهی و اعلام جرم و وضع ماده‌ای کلی در جهت جرم‌انگاری عدم گزارش‌دهی جرائم مهم به مقامات ذی‌صلاح بهتر می‌تواند موجبات مشارکت و همکاری مردم با دستگاه عدالت کیفری در جهت مقابله با جرم و کنترل آن را فراهم نماید. همچنین، عدم تعیین مجازات خاص قانونی برای افراد بی‌تفاوت و در نظر گرفتن آنان به‌عنوان معاون مجرم در قانون مجازات اخلاصگران نظام اقتصادی کشور واجد ایراد و اشکال است؛ زیرا در اینجا شرایط تحقق معاونت در جرم از جمله فعل مثبت مادی، وحدت قصد معاون با مرتکب اصلی جرم، تقدم یا اقتران زمانی عمل معاون نسبت به رفتار فاعل اصلی جرم وجود ندارد. بنابراین، ضرورت دارد تا قانون‌گذار اولاً، با وضع ماده‌ای کلی و عام، همه شهروندان را مکلف به اعلام جرائم مهم و مشخص نماید تا از پراکندگی قانون و تورم کیفری بپرهیزد؛ ثانیاً، مجازات افراد بی‌تفاوت را صراحتاً به‌عنوان جرم مستقل بیان نماید تا افراد جامعه دچار سردرگمی و ابهام نگردند و ثالثاً، در جهت جبران خسارت و نیز بالابردن امنیت شغلی کارکنان و افراد مسئولیت‌پذیر راهکاری در قانون

پیش‌بینی نماید که البته در این راستا، ماده ۱۷ قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد می‌تواند الگوی مناسبی باشد.

۲-۱-۳. مصادیق قانونی مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی در جرائم علیه امنیت

قانون‌گذار در جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی هم با تعیین مجازات برای افراد بی‌تفاوت نسبت به این مسئله واکنش نشان داده است. چنانچه به‌عنوان نمونه می‌توان از مواد ۳ و ۱۴ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و نیز بند ۶ ماده واحده قانون مجازات اخلاص‌کنندگان در امنیت پرواز هواپیما نام برد. در ماده ۳ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، کلیه اشخاص مطلع از جرائم موضوع آن قانون موظف شدند تا در اسرع وقت مراتب را به مقامات اداری، انتظامی، امنیتی یا قضایی ذی‌صلاح اعلام نمایند و در غیر این صورت، به مجازات تعزیری درجه ۷ محکوم خواهند شد. در ماده ۱۴ قانون مذکور هم کلیه اشخاص مشمول قانون مبارزه با پولشویی مکلف به گزارش عملیات مشکوک به تأمین مالی تروریسم به شورای عالی مبارزه با پولشویی گردیدند و در صورت عدم ارسال عامدانه، به‌عنوان معاون مجرم محسوب شده و مجازات می‌گردند. در صورت عدم انجام گزارش در اثر اهمال و سهل‌انگاری هم، مرتکب به مجازات‌های مقرر اداری و انضباطی محکوم می‌شود (تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون مذکور). از نکات مثبت ماده ۳ قانون مذکور، تکلیف همه شهروندان به اعلام مراتب تأمین مالی تروریسم است، ولی تعیین مجازات تعزیری درجه ۷ برای افراد بی‌تفاوت به دلیل کم‌بودن میزان آن و نداشتن بازدارندگی فردی و اجتماعی لازم، مناسب به نظر نمی‌رسد و لازم است قانون‌گذار مجازات بیشتری را برای بزه مذکور مقرر می‌نمود. از سوی دیگر، تعیین مجازات برای افرادی که به‌طور آگاهانه و عمدی از ارسال گزارش عملیات مشکوک به تأمین مالی تروریسم خودداری می‌نمایند یا این وظیفه را برای کمک و تسهیل ارتکاب جرم انجام ندهند، به‌عنوان معاون جرم، جدای از ایرادات مربوط به شرایط تحقق معاونت در جرم، از نظر مجازات هم دچار شدت یا قلت غیرمتناسب می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که اگر تأمین مالی تروریسم در حکم محاربه یا افساد فی‌الارض تلقی گردد، مجازات معاونت در آن به استناد بند الف ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی تعیین می‌شود که شامل حبس تعزیری درجه دو یا سه می‌گردد و اگر تأمین مالی تروریسم محاربه یا افساد فی‌الارض تلقی نگردد، مجازات مرتکب اصلی ۲ تا ۵ سال حبس تعزیری، جزای نقدی و مصادره اموال است که معاون مجرم هم به استناد بند ت ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی به یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات مرتکب اصلی جرم محکوم می‌گردد. به نظر می‌رسد عدم تعیین مجازات دقیق برای عدم گزارش‌دهی مراتب و ارجاع شدت یا قلت موضوع به چگونگی رفتار مرتکب اصلی جرم خلاف اصول قانون‌نویسی باشد؛ زیرا منطقی آن

است که مجازات هر جرمی به‌طور دقیق در همان قانون تعیین گردد و به قوانین دیگر احاله داده نشود. ایرادات مربوط به تلقی نمودن افراد بی‌تفاوت به‌عنوان معاون مجرم در فوق، در مورد بند ۶ ماده واحده قانون مجازات اخلال‌کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تاسیسات هواپیما نیز وارد است.

۲-۲. مصادیق قانونی مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی در حقوق کیفری شکلی

مهم‌ترین قانون در این زمینه، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار در زمان تصویب قانون مذکور به نوعی به موضوع بی‌تفاوتی توجه نموده و آن را در مواد مختلف بیان نموده است، ولی در خصوص مقابله با پدیده بی‌تفاوتی دو رویکرد متفاوت و قابل‌نقد را برگزید. چنانچه از یک سو، انجام اقدامات لازم در مواقع جرائم مهم مشهود (تبصره ۱ ماده ۴۵)، اعلام جرائم غیرقابل‌گذشت توسط اشخاص عادی (بند ب ماده ۶۴ و ماده ۶۵ قانون) و اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد و پیگیری آن (ماده ۶۶ آن قانون) را اختیاری اعلام نموده است که این امر با اهداف مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی در تضاد است. از سوی دیگر، اعلام جرم توسط مقامات و اشخاص رسمی را در ماده ۷۲ آن قانون الزامی دانسته که هرچند با ایراداتی همراه است، ولی می‌توان آن را در راستای مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی تلقی کرد. در ادامه به‌طور خلاصه به نقد و بررسی این دو رویکرد پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. رویکرد اختیاری قانون‌گذار به بی‌تفاوتی اجتماعی

در تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «چنانچه جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.» به نظر می‌رسد قانون‌گذار با استفاده از حقوق تطبیقی خصوصاً ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و در جهت توسعه و بسط مشارکت مردم در کشف جرم و تعقیب مجرمان، اقدام به وضع تبصره مذکور نمود؛ به‌گونه‌ای که در ماده مذکور آمده است: «در جنایت مشهود یا جنحه مشهود دارای مجازات حبس، هر شخص علاوه بر بزه‌دیده می‌تواند مرتکب جرم را دستگیر و به نزدیک‌ترین مقرر پلیس هدایت نماید و او را به ماموران انتظامی و قضایی تحویل دهد» (تدین، ۱۳۹۴: ۸۳؛ استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۷۰). البته قانون‌گذار ایران به‌طور استثنایی و در چند جرم مهم برخی از اختیارات ضابطان را تنها در حد اقدام برای جلوگیری از فرار مرتکب و حفظ صحنه جرم، برای شهروندان عادی شناخته است. این اختیار به دلیل اهمیت جرم، مشهودبودن آن و در عین حال، عدم حضور ضابط دادگستری در محل وقوع

جرم به آن‌ها داده شد تا از طریق ممانعت از فرار متهم و حفظ صحنه جرم، دستیابی مراجع قضایی به متهم و در نتیجه تعقیب کیفری او تسهیل گردد (خالقی، ۱۳۹۸: ۷۲). با توجه به محدودیت مداخله شهروندان عادی در جرائم مشهود مهم احصاشده تنها به جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم، نام‌بردگان از همه اختیارات ضابطین دادگستری در جرائم مشهود از جمله ورود و تفتیش منازل، اماکن و اشخاص، جمع‌آوری دلایل و اخذ مشخصات شاهدان و مطلعان و درج در پرونده و گزارش آن به مقامات قضایی برخوردار نیستند (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۵۲). لازم به ذکر است که عدم تکلیف قانونی برای شهروندان، حکم تبصره مذکور را تنها در حد یک توصیه اخلاقی قرار داده است. بدیهی است این امر نمی‌تواند آثار مطلوب مشارکت آحاد اعضای جامعه را در جهت جلوگیری از فرار مرتکب و حفظ صحنه جرم در پی داشته باشد. به عبارتی، جایگاه بیان توصیه اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی، قوانین کیفری نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد ضرورت دارد تبصره مذکور از جهت جرم‌انگاری چنین رفتاری اصلاح گردد. همچنین لازم است مشوق‌هایی در جهت جبران خسارت و پرداخت پاداش به افراد نوع‌دوست و مسئولیت‌پذیر پیش‌بینی گردد.

در بند ب ماده ۶۴ و مواد ۶۵ و ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری هم اعلام جرم از سوی شهروندان عادی و سازمان‌های مردم‌نهاد اختیاری اعلام گردید. با توجه به اختیاری بودن اعلام جرم در مواد مذکور، ایرادی که به آن وارد است، این است که در نظام قضایی ایران در صورت وقوع جرم، اعلام آن از سوی افراد عادی الزامی نیست و خودداری از اعلام جرم به‌عنوان ترک فعل، جرم محسوب نمی‌شود و لذا، کسی را نمی‌توان به جهت عدم گزارش‌دهی جرائم مهم تعقیب نمود (مصدق، ۱۳۹۴: ۱۰۸). در حالی که در جهت مقابله مطلوب با پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی لازم است در نظام حقوق کیفری ایران، همگام با تحولات نظام‌های پیشرفته حقوق کیفری جهان از جمله حقوق کیفری فرانسه^۱ و برخی از ایالات آمریکا همانند رود آیلند،^۲ ماساچوست،^۳ اوهایو^۴ و تگزاس^۵ عدم اعلام و گزارش‌دهی جرائم مهم برای همه افراد جرم باشد و افراد بی‌تفاوت مجازات گردند (Haffman, 1984: 1-29). به هر حال، الزام‌نشدن همه شهروندان به اعلام وقوع جرائم مهم به مقامات ذی‌صلاح و عدم تعیین مجازات برای ترک فعل مذکور از نواقص مواد قانونی فوق‌الذکر است.

۱. در حقوق جزای فرانسه، عدم گزارش جنایات و جنحه مهم و نیز نجات قربانی در مورد همه اقتدار جامعه، جرم محسوب می‌شود و این امر متکی بر این باور است که شهروند فرانسه بودن، حقوق و مسئولیت‌هایی به همراه خواهد داشت (Glazebrook, 1960: 1386).
 ۲. نقل از نجفی‌توانا و فدائی، ۱۳۸۷: ۱۸۰.

2. Rode Island
 3. Massachusetts
 4. Ohio
 5. Texas

در خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد، هرچند قانون‌گذار با پیش‌بینی حق شرکت آن‌ها در تمام مراحل دادرسی، جایگاه آنان را ارتقا بخشیده و آن‌ها را از یک اعلام‌کننده صرف خارج نموده است (خالقی، ۱۳۹۵: ۷۱)، ولی بر تعیین محدودیت‌هایی از جمله ضرورت داشتن اخذ مجوز برای فعالیت از مراجع ذی‌صلاح قانونی، محدودگردیدن دامنه فعالیت آن‌ها به موارد حصری اعلامی در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، محرومیت از اعلام جرم به مدت یک سال در صورت رد شدن متوالی سه بار اعلام جرم و نیز عدم تعیین مجازات برای خودداری از اعلام جرم مخصوصاً در صورت مراجعه و استمداد مجنی‌علیه و فرد آسیب‌پذیر به آن‌ها ایراد و اشکال اساسی وارد است و چنین امری با اهداف مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی که همانا احساس هم‌بستگی و پذیرش مسئولیت اجتماعی، کمک به دستگاه عدالت کیفری جهت کشف جرم و تعقیب مجرمان و مجازات آن‌ها است، سازگار نبوده و از این حیث، به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید اصلاحاتی را در ماده مذکور انجام دهد.

۲-۲-۲. رویکرد الزام‌آور قانون‌گذار نسبت به بی‌تفاوتی اجتماعی

برخلاف موارد قبلی که اعلام وقوع جرم برای شهروندان عادی و نیز سازمان‌های مردم‌نهاد، صرفاً به‌عنوان یک تکلیف اجتماعی و شاید اخلاقی مطرح بوده و اصولاً کسی را نمی‌توان به دلیل عدم اعلام جرم با وجود اطلاع از وقوع آن، مورد مؤاخذه و تعقیب قرار داد، مع الوصف به‌طور استثنایی قانون‌گذار برخی از افراد را به دلیل سمت خود ملزم به این کار نموده و آن‌ها را مکلف ساخته است که در صورت آگاهی از وقوع جرم آن را به مقامات ذی‌صلاح اعلام نمایند (خالقی، پیشین: ۵۸). چنانچه ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرائم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلف‌اند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.» در قانون جزای فرانسه هم قانون‌گذار در ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر نموده است: «هر مقام و مرجع ذی‌صلاح، مأمور دولتی یا کارمندی که در راستای انجام وظایفش نسبت به یک جنایت یا جنحه آگاهی پیدا می‌کند، موظف است بلافاصله آن را به اطلاع دادستان برساند» (تدین، پیشین: ۵۱).

منظور از مقامات یا اشخاص رسمی، مدیران و کارکنان سازمان‌ها و ادارات دولتی و عمومی است؛ اعم از اینکه این اشخاص با سازمان یا اداره مزبور رابطه استخدامی رسمی یا پیمانی داشته باشند. تکلیف به اعلام جرم و تخلف توسط سایر کارکنان، مدیران و مسئولین ریشه در تکلیف اداری و در جهت حفظ بیت‌المال بوده و از باب امر به معروف و نهی از منکر نیز قابل بررسی است که خارج از بحث مقاله حاضر و خود نیازمند تحقیق و بررسی مجزا است. صرف‌نظر از اینکه عدم

انجام تکلیف قانونی مندرج در ماده فوق، توسط اشخاص یادشده تخلف اداری محسوب می‌شود، بعضی از اشخاص و مقامات رسمی در صورت عدم اعلام وقوع برخی از جرائم معین که در قانون ذکر شده است، مسئولیت کیفری داشته و قابل مجازات هستند؛ همان طوری که در بررسی ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و ماده ۱۳ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد بیان گردید. البته مقرر نمودن تکلیف به اعلام جرم و گزارش‌دهی از سوی افراد و مقامات خاص و نسبت به جرائم خاص در حوزه کاری (محل خاص) از ایرادات وارده بر نحوه قانون‌گذاری است که نیازمند بازنگری و اصلاح است.

نتیجه‌گیری

بی‌تفاوتی اجتماعی یکی از مشکلات و معضلات جامعه امروزی بوده که در حال گسترش است. از دیدگاه جامعه‌شناسان، این پدیده اجتماعی ریشه در عوامل روان‌شناختی، اقتصادی-اجتماعی و سیاسی داشته که بررسی علل و عوامل شکل‌گیری آن و اتخاذ راهکارهایی جهت مقابله با رشد روزافزون آن ضروری است. یکی از راهکارها، اتخاذ سیاست کیفری مطلوب از طریق جرم‌انگاری موارد مهم بی‌تفاوتی است. البته جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی دارای مخالفان و موافقانی بوده که هر یک با ارائه دیدگاه‌های خود به توجیه آن پرداخته‌اند. عمده دلیل مخالفان جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی، عدم مداخله در آزادی‌های فردی، خلاف اصل حداقل بودن حقوق جزا و اشکالات عملی آن است؛ چنانچه معتقدند نمی‌توان وظیفه اخلاقی را تبدیل به وظیفه قانونی نمود و از این طریق به حریم خصوصی و آزادی‌های افراد تجاوز نمود. همچنین، در عمل امکان تعقیب، تحقیق و مجازات همه افراد بی‌تفاوت به جهت کمبود امکانات و هزینه وجود ندارد. در مقابل، موافقان جرم‌انگاری بی‌تفاوتی اجتماعی با اتکا بر اصول ضرر، پدرسالاری قانونی، اخلاق‌گرایی، کمال‌گرایی و مصلحت عمومی و اجتماعی و با لحاظ فیلترهای سه‌گانه جرم‌انگاری (اصول، پیش‌فرض‌ها و کارکردها) معتقدند که گسترش احساس تعلق و مشارکت اجتماعی منجر به انسجام و تعالی جامعه می‌گردد و می‌توان با جرم‌انگاری مصادیق مهم بی‌تفاوتی اجتماعی، ضمن رعایت اصل حداقل بودن حقوق جزا با شیوع و گسترش آن مقابله نمود. از این‌رو، قانون‌گذار ایران در زمان وضع قوانین جزایی ماهوی و شکلی به‌طور پراکنده سعی نموده است تا با جرم‌انگاری و ایجاد تکلیف برای افراد خاص و نهادهای مدنی، با پدیده بی‌تفاوتی مقابله نماید. البته این امر با تحدیدات و کاستی‌های فراوان و حتی در مواردی با خلأ قانونی همراه است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان به محدودیت تکلیف گزارش‌دهی به جرائم خاص، توسط افراد و مقامات خاص و در محل‌های خاص (مانند مواد ۶۰۶ قانون تعزیرات و مواد ۱۳ و ۱۴ قانون ارتقای سلامت اداری و مقابله با

فساد و تبصره ۲ ماده ۲ قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور)، عدم تعیین مجازات متناسب و مستقل برای افراد بی‌تفاوت و در نظر گرفتن فرد بی‌تفاوت به عنوان معاون مجرم نام برد. ضمن اینکه در بسیاری از موارد، قانون‌گذار قانونی را برای حمایت از افراد مشارکت‌جو و فعال اجتماعی یا امدادگر و ناجی در جهت جبران خسارات و ضرر و زیان‌های وارده یا حفظ موقعیت شغلی و جلوگیری از آسیب‌های وارده از سوی مقامات مافوق و غیره (به غیر از ماده ۱۷ قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد) پیش‌بینی ننموده است که البته ماده مذکور می‌تواند الگوی مناسبی بر وضع قانون کلی در این خصوص باشد. با توجه به نواقص و کاستی‌های موجود و نیز پراکندگی قوانین مربوط به بی‌تفاوتی اجتماعی و در جهت مقابله مطلوب و مناسب با آن ضرورت دارد قانون‌گذار فصلی را در قانون به بی‌تفاوتی اختصاص دهد و با جرم‌انگاری موارد مهم و عمده بی‌تفاوتی، مجازات مناسب آن‌ها را نیز به‌طور دقیق تعیین و مشخص نماید.

منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ج ۱۵، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۲. استقانی، گاستون؛ لوسور، ژرژ؛ بولوک، برنار (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. برهانی، محسن؛ محمدی‌فرد، بشری (۱۳۹۵)، «کمال‌گرایی کیفری»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، دوره ۳، ش ۲، صص ۱۳۷-۱۹۴.
۴. پرادل، ژان (۱۳۸۶)، جرائم علیه اشخاص، ترجمه مجید ادیب، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۵. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲)، «بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۰، ش ۷۵، صص ۲۵-۵۲.
۶. تدین، عباس (۱۳۹۱)، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، ج ۱، تهران: انتشارات خرسندی.
۷. جانی‌پور، کرم؛ معروفی، مختار (۱۳۹۲)، «تحلیلی در لزوم جرم‌انگاری پولشویی (با نگاهی تطبیقی به مدل جرم‌انگاری پالایش)»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۶، صص ۱۲۷-۱۵۴.
۸. حدادزاده نیری، محمدرضا (۱۳۸۸)، «تحقیق در جرائم منافی عفت»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۳، ش ۶۷، صص ۱۱۵-۱۲۶.
۹. حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۴)، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، ج ۴، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۰. حیدری، مسعود (۱۳۹۶)، حمایت از اطفال در سیاست کیفری اسلام و ایران، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۱۱. خالقی، علی (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ج ۴۰، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۲. خالقی، علی (۱۳۹۵)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، ج ۶، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۳. رهبر، عباسعلی؛ حیدری، فاطمه (۱۳۹۰)، «تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقای سیاست‌گذاری»، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دوره ۴، ش ۱۴، ش پیاپی ۱۵، صص ۲۱۹-۲۵۳.
۱۴. صاعی، پرویز (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ج ۲، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۵. عارفی، مرتضی؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ امیدی، جلیل؛ فرجیها، محمد (۱۳۹۸)، «بسترهای مداخله کیفری در حوزه فقر از سیاست جنگ با فقر تا سیاست جنگ با فقرا»، مجله پژوهش‌های کیفری، سال هفتم، ش ۲۸، صص ۷۵-۱۰۸.

۱۶. غلامی، حسین (۱۳۹۰)، «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال اول، ش ۲، صص ۶۵-۴۱.
۱۷. قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۷۸)، «مسئولیت مدنی شخص خوددار (تقصیر از نوع فعل سلبی یا ترک فعل)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۴، ش پیاپی ۸۱۶، صص ۶۴-۴۱.
۱۸. قماش‌ش، سعید، (۱۳۹۱)، «کرامت انسانی مانع گسترش جرم‌انگاری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال اول، ش ۱، صص ۱۳۷-۱۵۸.
۱۹. قماش‌ش، سعید (۱۳۹۳)، کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۲۰. قماش‌ش، سعید؛ عارفی، مرتضی (۱۳۹۶)، «موانع سیاسی و اقتصادی پیشگیری اجتماعی از جرم»، آموزه‌های حقوقی کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۳، صص ۸۵-۱۱۲.
۲۱. کلارکسون، کریستوفر (۱۳۹۵)، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، ج ۲، تهران: انتشارات جنگل.
۲۲. کلارکسون، کریستوفر (۱۳۹۱)، حقوق جزای اختصاصی انگلستان و نقش حقوق جزا در جامعه، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، ج ۲، تهران: انتشارات جنگل.
۲۳. کوک، مایکل (۱۳۸۴)، شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲۴. لازرژ، کریستین (۱۳۹۲)، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۴، تهران: نشر میزان.
۲۵. محسنی تبریزی، علیرضا؛ صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۹۰)، «پژوهشی در مورد بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش شهروندان تهرانی)»، مجله جامعه‌شناسی کاربری، سال بیست و دوم، ش چاپی ۴۳، ش ۳، صص ۱-۲۲.
۲۶. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴)، قواعد فقه، ج ۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۷. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۹۳)، «جرم‌انگاری حتم‌دار با تأکید بر نظریه آلمانی مصالح حقوقی»، پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، ش ۹، صص ۸۳-۱۱۰.
۲۸. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲)، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۹. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۶)، «مبانی فلسفی منع حقوقی و کیفری ایراد ضرر به خود (مطالعه موردی الزام استفاده از کمربند و کلاه ایمنی در رانندگی)»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سی و هفتم، ش ۱، صص ۱۱۷-۱۵۷.
۳۰. مصدق، محمد (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، ج ۶، تهران: انتشارات جنگل.
۳۱. مقدسی، محمدباقر؛ یزدانی، جواد (۱۳۹۷) «مداخله کیفری در حوزه خانواده از منظر مبانی جرم‌انگاری»، فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال بیست و سوم، ش ۶۹، صص ۱۴۵-۱۷۲.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۴)، قواعد مهم فقهی، ترجمه محمدجواد نوری همدانی، ج ۱، قم: انتشارات امام علی (ع).
۳۳. منصورآبادی، عباس (۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی ۱، ج ۱، ش ۱، تهران: نشر میزان.
۳۴. میرزاپوری، جابر (۱۳۹۵)، بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق، انتشارات زمزم هدایت.
۳۵. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۷)، جرائم علیه اشخاص، ج ۲۵، تهران: نشر میزان.
۳۶. نبوی، عبدالحسین؛ نواح، عبدالرضا؛ امیرشیرزاد، نرگس (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر دزفول)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۵، ش ۳، صص ۱۳۲-۱۶۱.
۳۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، ج ۵، تهران: انتشارات گنج دانش.
۳۸. نجفی‌توانا، علی؛ فدایی، حسن (۱۳۸۷)، «الزام افراد عادی به گزارش جرم در حقوق ایران و فرانسه»، فقه و حقوق، سال پنجم، ش ۱۹، صص ۱۶۵-۱۹۲.
۳۹. نویهار، رحیم (۱۳۸۳)، «بررسی فقهی الزام به ادای شهادت در دعاوی کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۷، ش ۴، صص ۹۳-۱۵۳.

۴۰. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۳)، «بررسی جرم خودداری از کمک به افراد در معرض خطر»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال هشتم، ش ۳۱، صص ۱۱۵-۱۴۷.

ب) غیر فارسی

41. Chinama, G. Alexander (2014), **Living in the Age of Apathy**, America xlibris Pub.
42. Duff.R.A, Green.S.P. (2005), **Defining Crimes: Essays on the Special part of criminal law**, 1st Edition pob, Oxford University Press.
43. Gamson. W. A (1976), **Power and discontent**, Homewood, Il: Dorsey press.
44. Groninger, Jennifer L (1999), **No Duty to Rescue: can Americans Really Leave a victim lying in the street? What is left of the American Rula, and will it survive unabated**, LRev.2, Vol.263. pp: 353-377.
45. Haffman, Susan, (1984), "Making Apathy Criminal", Kentucky College of law, Kentucky law journal, pp: 1-29.
46. Hayman, david, A. (2005), **Rescue without law: An empirical perspective one the Duty to Rescue**, illionis law and economics working papers, series, university of illionis, college of law.
47. Latane, BiBB, Darley, John. M (1969), "Bystander apathy", American Scientist, 57/2, pp: 244-268.
48. Macpherson, C.B (1962), **The political theory of possessive individualism**, London, Oxford University Press.
49. Mendes, Silvia.M (2004), "Certainty Severity and Relative Deterrent Effects", Questioning and Implication of role of Risk in Criminal Deterrence Policy, The Policy Study Journal, Vol. 32, pp: 59-74.
50. Pgarsky, Greg (2002), "Identify Deterable Offenders", Implications for Research on Deterrence, Justice, Quarterly, pp: 431-452.
51. Robinson, Paul. H (1984), "Criminal Liability for omission", Newyork Law school, review, Vol. 29, pp: 101-126.
52. Schonsheck, Jonatan (1994), **On Criminalization: An Essay in the Philosophy of Criminal law**, London: Kluwer Academic pub.